

زارع

در قانون اصلاحات ارضی ۱۹-۱۰-۴۰ زارع کسی است که مالک زمین نیست و بادارا بودن یک یا چند عامل زراعتی شخصاً و یا به کمک افراد خانواده خود در زمین متعلق به مالک مستقیماً زراعت می کند و مقداری از محصول را بصورت نقدی یا جنسی بمالک می دهد .

زانی

(فقه - جزا) کسیکه مرتکب جرم زنا شده است. (رک. زنا)

زانیه

(فقه) زنی که مرتکب جرم زنا شده است. (رک. زنا)

زایچه

یا ورقه ولادت: ورقه ای است که هنگام ولادت کودک نوشته می شود و اداره آمار از روی آن ورقه شناسنامه تهیه می کند. استعمال زایچه بمعنی (متولد) غلط است .

زراعت

الف - در لغت بمعنی بذر افشاندن است و اختصاص به غلات ندارد در زبان فارسی هم اختصاص آن به غلات محرز نیست با این وصف در معنی زراعت (و تطبیق آن بر زمینی که در آن گل و درختان زینتی کاشته می شود) در تبصره دوم ماده یک قانون مالک و مستأجر مصوب ۱۰-۳-۱۳۳۹ تردید و اختلاف نظر در دادگاهها دیده شده است .

ب - در قانون اصلاحات ارضی ۱۹-۱۰-۴۰ بمعنی تولید محصول بوسیله عملیات زراعتی و باغداری است .

زراعت مکانیزه

زراعتی که توسط کارگر کشاورزی انجام و حداقل، عملیات شخم بوسیله ماشین کشاورزی صورت گیرد زراعت مکانیزه شناخته می شود (ماده ۲۰ آئین نامه اصلاحات ارضی ۱۹-۱۰-۴۰)

زقاق (بضم اول)

(فقه) کوچه تنگ را گویند خواه بن بست باشد خواه نه و در همین معنی سکه (بکسر اول و تشدید ثانی) استعمال می‌شود و گاه سکه بمعنی کوچه و معبر وسیع است .

زق زار

(فقه) زمینی است موات که آب هرزه ترشح می‌کند و احیاء آن به زه کشی و برانداختن آب هرزه آن است .

زکات

(فقه) حقی است قانونی که بشرط نصاب باید صاحب مال آنرا بپردازد و مصرف آن معاش فقراء و مساکین و حقوق ماموران وصول زکات و ماموران پرداخت آن به مستحقان (فقراء و مساکین) و مؤلفه قلوب و برای آزاد کردن بندگان و پرداخت دیون مفلسان و پرداخت هزینه رجعت مسافرینی که تمکن بازگشت را ندارند و کلیه امور عام المنفعه مانند ساختن راه‌ها و پرداخت حقوق معلمان و هزینه تحصیل اشخاص فاقد بضاعت و نشر کتب سودمند و مانند این‌ها است .

زمین

درقانون اصلاحات ارضی ۱۹-۱۰-۴۰ زمین زیرکشت یا آیش است که برای یک یا چند نوع از امور کشاورزی مورد استفاده قرارمیگیرد .

زمین بیاض

زمینی که مشخصات ذیل را دارا باشد :

الف - ملک باشد خواه مجهول المالک باشد خواه نه. بنابراین به زمین موات، بیاض گفته نمی‌شود .

ب- مشغول بزراعت یا بنا یا درخت و چمن و مانند این امور نباشد خواه محصور باشد خواه نه خواه زمین از اراضی زراعتی باشد خواه نه .

زمین خالصه

رک. خالصه

زمین شاهی

(تاریخ حقوق) این اصطلاح تا یک قرن اخیر وجود داشته و معلوم نیست مرادف خالصه استعمال شده یا نه. بعضی آنرا ملک مجهول المالك محیات (دائر) دانسته‌اند که در تصرف شاه باشد (جامع الشتات- صفحه ۲۱۳) بهرحال خصوصیات این اصطلاح چندان روشن نیست ولی غالباً در اراضی خالصه بکار می‌رفته است. در لغت معنی آن معلوم است. در اصطلاحات ذیل بکار می‌رود :

زن حائل

(فقه - مدنی) زنی که آبستن نباشد. در مقابل زن حامل استعمال شده است .

زن حامل

(فقه - مدنی) زن آبستن را گویند. و حمل از زمان انعقاد نطفه است تا زمان وضع حمل .

زن دائم

(مدنی - فقه) زنی که بعقد ازدواج دائم بنکاح کسی درآمده باشد. در اصطلاح دیگرکه عامیانه هم هست او را زن عقدی نامند کانه متعه عقد نیست و حال اینکه متعه هم نوعی عقد است بهرحال اصطلاح عامیانه مذکور در حد خود ظرافتی دارد .

زن صیغه

(مدنی - فقه) زنی که بعقد نکاح منقطع شوهر کند (ماده ۱۰۷۵ قانون مدنی) این اصطلاح عامیانه ناشی از آنجا است که این ازدواج عاری از رسوم و عادات عقد نکاح دائم است و بصرف خواندن صیغه عقد رابطه زناشوئی حاصل می‌شود .

زن عقدی

(مدنی- فقه) در اصطلاحات عامیانه بزنی می‌گویند که بنکاح دائم شوهر کرده باشد. زوجه دائم اصطلاح علمی آن است .

زن متعه

(مدنی- فقه) بمعنی زن صیغه است (رک. زن صیغه)

زنا

(فقه) جماع غیر مشروع خواه در جهت آلت تناسلی باشد خواه نه. برای تحقق زنا علاوه بر عنصر عدم مشروعیت مواقعه و عمد شرط است که زانی بالغ باشد اگر چه طرف او نابالغ باشد و شرط است که زانیه بالغه باشد اگر چه طرف او نابالغ باشد و زانی عاقل باشد ولو اینکه طرف عاقله نباشد و زانیه عاقله باشد اگر چه طرف عاقل نباشد و شرط است که دخول لاقط بقدر حشفه باشد. هم چنین گفته شده است که علم بجرم بودن زنا شرط تحقق این جرم است .

زنای غیر محصنه

رک. احسان

زنای محصنه

رک. احسان

زناشوئی

بمعنی نکاح است (رک. نکاح)

زوج

(مدنی- فقه) مردی که زنی در عقد او است. صدق زوج و زوجه و زوجین برزن و مردی که رابطه زناشوئی آنها قطع شده است. محرز و مسلم نیست بنابراین در اعمال ماده ۶۷۶ آئین دادرسی مدنی فعلیت رابطه زناشوئی شرط است .

زوجه

(مدنی- فقه) زنی که شوهر کرده و بالفعل شوهر داشته باشد خواه بعقد نکاح دائم خواه بعقد نکاح منقطع .

زوجه غیر مدخوله

(مدنی - فقه) زوجه ای که بعد از عقد ازدواج هنوز شوهر با او دخول (بقدر حشفه) نکرده باشد (ماده ۱۰۹۲ ق - م)

زوجه مدخوله

(مدنی - فقه) زنی که پس از عقد ازدواج شوهر با او دخول کرده باشد. (ماده ۱۰۹۲ ق - م)

زوجین

(مدنی - فقه) زن و مردی که بین آنها رابطه زناشویی وجود داشته باشد (رک. زوج)

زیاده

(مدنی - فقه) مالی که دارای خصوصیات ذیل است :

الف - عین باشد پس منافع عین مستأجره که مستاجر می برد زیاده نیست. و بعکس اضافه وزن گاو و گوسفند بر اثر چاق شدن و پشم گوسفند که می روید زیاده محسوب است .

ب - عین مذکور ممکن است ناشی از طبع مالی باشد که بر آن افزون شده است مانند مورد روئیدن پشم گوسفند و مانند آن، و ممکن است با افزودن چیزی از خارج باشد مانند نقاشی کردن ساختمان و یا تعمیرات آن .

ج - عین باید نسبت بمالی که بر آن افزوده شده جنبه عرضی داشته باشد یعنی موجب تغییر ماهیت آن نشود بنابراین اگر بخانه ای حمامی بیفزایند یا چاهی در آن احداث کنند زیاده صدق می کند ولی اگر زیاده موجب تغییر ماهیت شود زیاده صدق نمی کند مثل اینکه از ماسه و سیمان لوله های سیمانی بسازند که بکلی مغایر با ماهیت ماسه و سیمان است .

د - زیاده همیشه دارای ماخذ زمانی می باشد یعنی باید زمان معینی را ماخذ قرارداده و زیاده را نسبت بآن بسنجند. بجای اصطلاح بالا اصطلاح زیادی و زیادتی بکار می رود. ماده ۳۱۴ - ۷۸۶ قانون مدنی (رک. نماء)

زیادی

(مدنی - فقه) افزایش مال خود بخود (مانند توسعه زمین کنار رودخانه بر اثر سیلاب) یا بفاعل غیر (ماده ۳۱۴ ق - م)

در اصطلاحات ذیل بکار می رود :

زیادی حکمی

(مدنی - فقه) هرگاه بر اثر تصرف در عین مال قیمت آن زیاد شود بدون اینکه عرفاً چیزی بر عین آن مال افزوده گردد آن زیادی قیمت را زیادی حکمی گویند (درمقابل زیادی عینی) ماده ۳۱۴ ق - م .

زیادی عینی

(مدنی - فقه) هرگاه متصرف در مال معینی چیزی بر آن بیفزاید (مانند اینکه درختانی در زمینی بکارد یا بنائی در آن زمین بسازد) این زیادی را زیادی عینی گویند (ماده ۳۱۴ ق - م)

زیان

در معنی ضرر بکار می رود (رک. ضرر) و غالباً این دو کلمه فارسی و عربی را که معادل یکدیگرند با هم بکار می برند و می گویند (ضرر و زیان) این استعمال که از نوع استعمالات مترادف است در تعبیرات حقوقی درست نیست .

زیان دیر کرد

بمعنی خسارت تاخیر تادیه است (تبصره دوم ماده ۳۴ قانون ثبت) رک. خسارت تاخیر تادیه

زیف (بفتح اول و سکون ثانی)

(فقه) درهمی که مس در آن کرده باشند .

پای نوشت :

ترمینولوژی حقوق، دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی، چاپ چهارم، زمستان ۱۳۶۸، ناشر گنج دانش